



گلوی خونین آزادی بیان!

خبرنگاران، روزنامه نگاران و اهل رسانه، صدای رسای آزادی بیان استند. صدای انسان در واقع پژواک بلند عدالت خواهی، آزادی طلبی و برابری است. پژواک که روایتگر و بازتاب دهنده وضعیت جاری است و به نقد نابرابری، ناملایمتی و زشتی های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... می پردازد. این صدا در جغرافیای افغانستان چندان ریشه دار و قدرتمند نیست. در سال های پسین رسانه های دیداری، شنیداری، چاپی و شبکه های اجتماعی، نقش موثر در بهبود وضعیت اجتماعی-سیاسی گذاشته است. رسانه ها در واقع بستری برای دیدگاه های نسبتن آزاد شهروندان، آگاهان و تحلیل گران بوده است. روزنامه نگاران و خبرنگاران با بیان وضعیت جاری و نقد کارکردهای حکومت و گروه های مخرب و مخمل امنیت و ثبات، دست به کار بزرگ زدند تا آنچه هست را در جامعه باز نمایند. ارجند این صداها در بسیاری از موارد شنیده نشده و بی پاسخ مانده است.

اما این صداها کلن بی تاثیر و بی جا هم نبوده است. رسانه ها و اهل رسانه در کنار این که روایت گران به موقع رویدادهای جاری بوده اند و به نقد کارکردهای مسؤولان نظام پرداخته و می پردازند، مسؤولیت بزرگ روشننگری و آگاهی دهی را در جامعه نیز داشته اند و دارند. با ترویج رسانه های آزاد و آزادی بیان، شهروندان کشور در گروه های مختلف موفق به بیان آشکار و بی پرده دیدگاه ها، نظریات و نقدهای شان شده اند. آنچه سبب رونق هرچه پیش تر آزادی بیان و بهبود وضعیت اجتماعی می شود. با تأسف خانواده های رسانه های کشور در این راه قربانی های سنگینی نیز پرداخته اند. صداها بلند رسانه های کشور مورد هدف قرار گرفتند و به گونه های مختلف در جاهای گوناگون مورد خشونت واقع شدند.

اما متأسفانه در ماه ها و هفته های اخیر ترورهای سازمان یافته علیه مسؤولان رسانه ها، روزنامه نگاران و خبرنگاران راه افیخته است. هدف گرفتن اهل رسانه در واقع هدف گرفتن آزادی بیان است. چنانکه تذکر دادم، آزادی بیان نسبی که در اینجا وجود دارد، با خطر جدی مواجه است. وقت که اهل رسانه ها به گونه ای منظم مورد هدف قرار گیرند و پرونده های آنان به گونه ای مبهم و نامعلوم سال ها بسته بماند و هیچ مورد آن معلوم نشود، بی تردید، این قشر بی دفاع اما با مسؤولیت بزرگ نیز در بی پناهی و خطر بالفعل واقع می شوند که تداوم این وضع تأثیرات ناگوار بر وضعیت آزادی بیان و در کل وضعیت فکری-فرهنگی و اجتماعی جامعه می گذارد.

در چند هفته ای اخیر خوبترین های عرصه رسانه ها، آزادی بیان و عدالت خواهی ترور شدند. این روزها وضعیت هراس ناکسی بر فضای شهر و روستای این خاک حاکم شده است. وضعیت پایان ناپذیری که نمی شود از کنار آن خاموشانه گذشت. رسانه ها و اهل رسانه با مایه گذاشتن جان شان، در دشوارترین شرایط در راه تقویت و تداوم آزادی بیان گام می بردارند. آنچه که متضمن سرنوشت آزاد شهروندی می شود. اگر آزادی بیان، خفه شود، بی تردید وضعیت نامطلوب تری شکل خواهد گرفت. این همه جان فشانی اهل رسانه برای حمایت و تداوم آزادی بیان، می باید مورد حمایت حکومت، گروه های مختلف اجتماعی و شهروندان قرار گیرد. اگر حکومت و شهروندان از رسانه ها و آزادی بیان حمایت نکنند، سرنوشت ناپیدای و تاریکی در انتظار همه خواهد بود. این قربانی ها برای آزادی بیان هزینه های سنگینی است که نباید نادیده گرفته شود. نباید این پرونده ها زیر انبار از پرونده های دیگر فراموش شود. شهروندان آزادی خواه و عدالت طلب نباید در این شرایط دشوار خاموش باشند. این وضعیت پیامد بسیار بسیار ناگواری خواهد داشت.

زنی با داستان دردناک زندگی

است. تلاش می کند بهانه های بیاید و با او دعوا کند... یک سال سپری می شود و قرار می شود محفل عروسی اش را برگزار کنند. خانواده ی عمه اش یک محفل کوچک خانوادگی برگزار می کنند و او رسمن عروس شان می شود. می گوید: «پس از عروسی ضمن تمامی مسزؤولیت های خانه، قالیمن می یافتم و هنگام قالین یافی شکنجه می شدم. مدت کوتاهی از عروسی ام گذشته بود و من آشپزی کرده بودم. یکی از همسایه ها عروسی داشتند. دختر همسایه ی کناری ما آمد و مرا به بام برد تا عروسی را تماشا کنیم، ما در بام سرگرم دیدن محفل شدیم و

صفحه ۳

عمه اش آوردند. او فقط به نام پسر عمه اش شده بود، ولی قرار شد در خانه ی شان بماند. تازگی ها مادر بزرگش فوت کرده بود و طبق رواج مردم، تا یک سال نمی شد محفل عروسی برگزار کنند. او یک سال پیش از ازدواجش آنجا می آید و می ماند و متوجه می شود پسر عمه اش فرد خشنی است. از یک سو با زندگی شهری ناآشناست و از سوی دیگر هیچ عضو خانواده با او با خوش رویی حرف نمی زند. پسر عمه اش در همان روزهای نخست در پی یافتن ضعف های

لطیفه با لبخند همیشگی اش لب به سخن می گشاید و می گوید: «من دختر سرخوش و بی خیال روستایی بودم و هیچ گاه در مورد آینده فکر نکرده بودم. کمتر از هژده سال عمر داشتم و نمی دانستم قرار است در مورد من تصمیم های بزرگی گرفته شود. از ازدواج و خانه داری هیچ چیزی نمی دانستم. روزی خبر شدم پدرم تصمیم گرفته مرا به پسر عمه ام بدهد.» پدر و عمه اش پس از چند روز او را بی هیچ محفل و جشنی به سوی کابل به خانه ی



گزارش

عادلہ آذین

لطیفه: نام مستعار زنی است با چهره ی بشاش و لب های خندان. جوان تر از سن و سالش به نظر می رسد. گویا آنقدر بستی و بلندی زندگی را گذشته که دیگر به هرچه خوبی و بدی زندگی است، پشت پا زده. او از پانزده سال زندگی اش در جغرافیای ناهمواری روایت می کند که برای زنان روزگاری دشواری را رقم زده است.



در روند صلح روایت زنانه وجود ندارد

یک مشکلی که در بیست سال گذشته در افغانستان انجام دادیم این بود که ما زنان را ارتقا دادیم، اما طرز فکر مردان نسبت به زنان را ارتقا ندادیم. پول های زیادی وارد شد تا به زنان خیاطی و استقلال مالی را آموزش دهد، اما شوهر، پدر و برادر زن را آموزش ندادیم. اکنون یک زن آگاه یا نیمه آگاه مانده با مردانی که هیچ رشد نکرده و تفکر شان همان تفکر پیشین است. این اختلاف باعث ازدیاد طلاق، خودسوزی، خودکشی و خشونت های خانوادگی شده است.

۸۴ درصد مدافعان حقوق بشر در افغانستان با تهدیدهای شدید مواجه اند

کنفرانس ملی مدافعان حقوق بشر منتشر شد، گروه طالبان، زورمندان محلی و افراد حکومتی عاملان اصلی تهدید علیه مدافعان حقوق بشر در کشور هستند. در گزارش این نهاد آمده است که رهبران دینی نیز ۱۶٪ درصد عامل تهدید علیه مدافعان حقوق بشر هستند. این در حالی است که رهبران سیاسی ۱۱٪ درصد و افراد غیر حکومتی نیز ۱۱٪ درصد مدافعان حقوق بشر را تهدید می کنند. براساس نتایج تحقیق کمیته مدافعین حقوق بشر پس از گروه طالبان و زورمندان محلی، افراد حکومتی با ۱۷٪ درصد بیشترین قضاای تهدید مدافعان حقوق بشر را مرتکب می شوند. زورمندان محلی ۱۸٪ درصد و گروه طالبان در ۲۳٪ درصد موارد مدافعان حقوق بشر را تهدید می کنند.

در همین حال، سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری از تعهد حکومت در قبال حفاظت از مدافعان حقوق بشر خبر داد و گفت: «دشمن (طالبان) مدافعین حقوق بشر، وکلا، فعالان اجتماعی، خبرنگاران زن و مرد را هدف قرار می دهند تا در میز مذاکره امتیاز بگیرند و یا پروسه صلح را به بن بست بکشند.»

اما مدافعان حقوق بشر شکایت دارند که حکومت اقدامات لازم برای حفاظت از این

دیگر هیچ نوع رسیدگی نشده است. همچنین یافته های یک گزارش تحقیقی که کمیته مدافعین حقوق بشر در ولایت های کابل، بلخ و هرات انجام داده، نشان می دهد که ۳۱٪ درصد مدافعان حقوق بشر با تهدیدات بسیار



عکس: جعفر رحیمی

شدید، ۵۳٪ درصد آنان با تهدیدات شدید و ۱۵٪ درصد با تهدیدات متوسط مواجه اند. براساس یافته های این تحقیق که در نخستین

حقوق بشر با حملات سایبری مواجه اند. رییس کمیته مدافعین حقوق بشر افزود که طی یک سال گذشته ۲۳ مدافع حقوق بشر در کشور کشته شده و ۵۴ پرونده ی تهدید علیه مدافعان حقوق بشر ثبت شده است.

به گفته ی آقای رفیعی، از میان این پرونده ها فقط به ۲۷ مورد کمک های نسبی از سوی کمیته مدافعین حقوق بشر صورت گرفته و برای ۲۷ تن



گزارش

حسین احمدی

یافته های کمیته مدافعین حقوق بشر نشان می دهد که ۸۴ درصد مدافعان حقوق بشر در افغانستان با تهدیدات شدید مواجه اند. نخستین کنفرانس ملی مدافعان حقوق بشر افغانستان روز پنجشنبه، ۴ قوس ۱۳۹۹ خورشیدی در کابل برگزار شد.

عزیز رفیعی، رییس اجرایی مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) و رییس کمیته مدافعان حقوق بشر در این برنامه گفت: مدافعان حقوق بشر در افغانستان با تهدیدهای شدیدی همچون قتل، اختطاف، هتک حرمت، تهدیدات روانی، گرفتاری های غیرقانونی، تهدیدات فزیکسی مثل لتوکوب و شکنجه، حملات سایبری و آزار و اذیت جنسی مواجه اند.

در گزارشی که از سوی کمیته مدافعین حقوق بشر ارائه شد، آمده است که مدافعان حقوق بشر در افغانستان در ۱۳٪ موارد با تهدید قتل مواجه اند، ۱۱٪ درصد تهدیدها علیه مدافعان حقوق بشر را اختطاف و ۱۰٪ درصد دیگر را گرفتاری های غیر قانونی تشکیل می دهد. لتوکوب و شکنجه ۱۴٪ درصد و هتک حرمت ۱۳٪ درصد تهدیدها علیه مدافعان حقوق را تشکیل می دهد.

شدیدترین تهدید علیه مدافعان حقوق بشر آزار و اذیت جنسی است که ۷٪ درصد و بیشترین تهدید را تهدیدهای روانی ۲۰٪ درصد تشکیل می دهد. در ۹٪ درصد موارد مدافعان

صفحه ۳



گفت‌وگو

حسین احمدی

**گفت‌وگو با دکتر فرایز زئمن، استاد دانشگاه**

**افغانستان ویژه‌شهرک مطالعات توسعه**

**❓ چه پیوندی میان زنان افغانستان و پروسه صلح دولت با گروه طالبان وجود دارد؟**

✔️ بحث صلح در افغانستان یک مسأله‌ی پیچیده و چندلایه است. این پیچیدگی به دلایل منازعه، دلایل شکل‌گیری جنگ و عواملی برمی‌گردد که سبب شد ما به سمت صلح برویم. نقش بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از همین جهت پررنگ است. اما وقتی در مورد صلح افغانستان گپ می‌زنیم یک موضوعی به عنوان یک «فرا روایت» به میان می‌آید؛ بحث زنان. شاید اگر ما در مورد صلح در سریلانکا، هائیتی یا بوسنی و هرزگوین حرف می‌زنیم خیلی لازم نبود در باره‌ی زنان و برجستگی جایگاه شان در پروسه‌ی صلح بحث کنیم. اما قضیه‌ی افغانستان متفاوت است و این تفاوت به دیدگاه خاص طالبان نسبت به زنان بازمی‌گردد و همچنان به جایگاه زنان در زمان حاکمیت طالبان از ظهور شان در سال ۱۳۷۳ تا افول شان در سال ۱۳۸۰ خورشیدی. یعنی این پیوند، این نگاه خاص به زنان و خوانش تقلیل‌گرایانه نسبت به جایگاه زنان در معادلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که طالبان دارند، باعث می‌شود وقتی زنان به صلح پیوند می‌خورند، این پیوند کمی پیچیده شود؛ پیوندی که باید بدان توجه و در مورد آن مطالعه شود. لذا زمانی که ما از زنان و صلح صحبت می‌کنیم، یکی نگاه مبتنی بر تجربه‌ی حکومت طالبان از یک گونه و نگاه مبتنی بر دیدگاه و روایت طالبان از مشارکت اجتماعی طالبان از گونه‌ی دیگر است. همچنین نگاه جامعه‌ی جهانی و روایت جمهوریت از حضور زنان در قدرت و سیاست در بیست سال گذشته و نگاه‌های دادخواهانه‌ی زنان افغانستان برای حفظ جایگاه و شان تاریخی و مدنی شان در افغانستان و شان معاصر شان در بیست سال گذشته؛ این همه مبنا است که صلح را با زنان در افغانستان پیوند می‌دهد.

**❓ به نظر شما عمل کرد و تلاش خود زنان برای مشارکت در این روند چگونه است؟**

✔️ من زنان افغانستان را به سه بخش دسته‌بندی می‌کنم:

بخش نخست زنانی استند که لزومن هیچ درکی از صلح ندارند؛ بیش‌تر خانه‌نشین استند که اکثر زنان در افغانستان چنین جایگاهی دارند. به خاطر اینکه نقش کنش‌گرانه در مسایل اجتماعی-سیاسی به آنها داده نشده، طبیعی‌ست که آنها در باب صلح هم نقش و نظری ندارند.

گروه دوم زنانی استند که برای زنان دادخواهی می‌کنند، کنش‌های مدنی می‌کنند، در سطوح ملی، فرو ملی و فرا ملی کار می‌کنند و در سطح بین‌المللی نیز برای ارتقای جایگاه و ارتقای حضور شان در معادلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان تلاش می‌کنند. این‌ها کنش‌گران واقعی حوزه زنان هستند.

گروه سوم، به زن به عنوان یک پروژه می‌نگرند و مسایل زنان برای شان یک پروژه اقتصادی و یا زمینه‌ای برای شهرت و منفعت بیش‌تر نیست. این‌ها با حقوق، جایگاه و مسایل زنان تجارت می‌کنند.

این سه گروه زنند هرکدام نسبت به صلح نقش‌های مختلفی دارند. گروه اول جایگاهی در این پروسه ندارند و برای شان اهمیت داده نشده است. کارهایی که در مورد زنان شده هنوز نهادینه شده نیست. اگر خیلی از پول‌های کمکی جامعه جهانی قطع شود و انجوها و پروژه‌بگیران حقوق زنان با کمبود پول مواجه شوند، گروه سوم هم حقوق زنان را رها خواهند کرد و دنبال تجارت دیگری خواهند رفت. در این گردونه فقط طیف میانه می‌ماند که چه باپول چه بی‌پول به خاطر یک ارزش انسانی و اجتماعی به موضوع زنان می‌نگرند و کماکان حضور خواهند داشت. براساس این دسته‌بندی، حضور زنان در پروسه صلح کم‌رنگ و سمبولیک بوده؛ بیش‌تر کسی بوده تا کیفی؛ بیش‌تر سیاسی بوده تا مبتنی بر تخصص.

این مسایل باعث شده که ما روایت زنانه در صلح نداشته باشیم. حضور زنان در پروسه صلح و مذاکرات صلح به معنای وجود یک روایت صلح از صلح نیست. این روایت چیز دیگری‌ست و در جای دیگری باید ساخته شود. چه حضور چهار زن و چه چهار صد زن در مذاکرات لزومن به معنای وجود یک روایت زنانه نسبت به صلح نیست. برای ساختن و ماندگاری چیزی باید از یک گپ، از یک کنش موقت سیاسی و یا وضعیت منفعت‌جویانه‌ی اقتصادی به یک روایت و یک متن تبدیل شود. تا این تکست (متن) در کانتکست

(بستر /فضا) به نام مذاکرات صلح کاشته شود و ثمر بدهد. ما در مذاکرات جاری صلح زنان را می‌بینیم، اما روایت زنانه را نه.

**❓ به نظر شما چگونه این روایت شکل بگیرد و کدام گروهی از زنان می‌تواند بیش‌تر کار کند؟**

✔️ از سه طیفی که یاد شد، گروه میانه؛ کسانی که اهل فکر، تدبر و اهل برنامه‌ریزی هستند و در باره‌ی زنان می‌خوانند، می‌نویسند، می‌اندیشند و تفکر تولید می‌کنند. آنها خواهند توانست تا یک روایت زنانه ایجاد کنند. اما چون تعداد شان کم است نتوانستند طی بیست سال اخیر یک روایت زنانه ایجاد کنند. چون روایت زنانه نبوده ما به حضور کمی زنان علاقمند بودیم. طی بیست سال گذشته فکر کنم حدود ۴۷ زن استند که در افغانستان در سمت‌های مختلف و چوکی‌های مختلف تغییر و تبدیل می‌شوند. این‌ها کسانی‌اند که فقط زن هستند، اما هیچ‌گاه پیشگام و آفریدگار یک روایت زنانه در افغانستان نبوده‌اند. ولی کسانی که می‌توانند روایت خلق کنند، نه حمایت می‌شوند و نه امکانات دارند.

**❓ از زمانی که پروسه صلح مطرح شد، زنان ضمن حقوق شان بر حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای دو دهه‌ی اخیر تأکید داشتند. زنان چقدر در خلق ارزش‌هایی همچون آزادی بیان، حقوق بشر، ساختارهای حقوقی و اداری حکومت سهم دارند که نگران از دست رفتنش باشند؟**

✔️ در طول بیست سال گذشته در خلق فضایی که برای زنان ایجاد شده خود زنان افغانستان کمتر نقش داشتند. بیش‌تر براساس فشار خارجی، خانم‌های دو تابعه‌ای‌که از غرب آمدند و نگاه پروژه‌ای به مسایل زنان داشتند و برخی پروژه‌گیران داخلی ما به حقوق زنان پرداختیم. هدف این نیست که زنان داخل کشور در این راستا کاری

بشر مدرن و آزادی‌های لیبرالیستی می‌رویم با طالب در مورد حقوق زن گپ می‌زنیم، ولی طالب از بستر دین در مورد حقوق زنان حرف می‌زند، دو بستر مختلف نمی‌تواند باهم تقاط مشترک بیابد. خوب است وقتی که ما از حقوق زن با طالب حرف می‌زنیم از بستر دین حرف بزنیم. این ناهمگونی در کانتکست میان ما و طالبان در مورد زنان باعث شده که تا هنوز نتوانیم به یک اجماع و تفاهم برسیم. لذا باید نگاه دین‌مدارانه و دین‌محور را به مصاف نگاه تقلیل‌گرایانه به زن بریم. اما این کار نشده و متأسفانه نگاه طالبان نسبت به زنان هم تغییر نکرده و تعدیل نشده است. به نمایندگی از افغانستان نه در ساختار هیأت بل در حاشیه‌ی هیأت مذاکره‌کننده، برخی از بانوان با حجابی در مصاحبه با طالبان رفتند که طالب نمی‌پذیرد.

**❓ اما این طیف با همان نوع پوشش شان هم بخشی از واقعیت امروز افغانستان است. بحث این است که طالب بعد از مصاحبه با این زنان خواهد گفت: چون در اسلام چنین پوششی جواز ندارد، پس جنگ من علیه حکومت افغانستان یک جهاد برحق است. وقتی ما با طالب مذاکره می‌کنیم باید در همان کانتکست دین گفت‌وگو کنیم. لیبرالیزم، نهادهای مدنی، نگاه کثرت‌گرایانه و مبتنی بر حقوق بشری نسبت به زن بحث دوم است. اول باید مبنای بحث ما در مورد زنان با طالبان دین باشد. همان دینی که به عایشه، خدیجه، فاطمه زهرا و چندین زن دیگر در صدر اسلام اجازه داد تا در اعتلای اسلام بکوشند.**
**❓ شاید همین نوع نگاه طالبان به زنان است که زنان از صلح با این گروه می‌هراسند. آیا باید زنان از صلح هم بترسند چنان که از جنگ؟**

✔️ تجربه نشان داده که در هر جنگی، در هر جای دنیا بیش‌ترین آسیب را زنان می‌بینند. اما این دفعه در افغانستان جالب است که زنان از



صلح می‌ترسند نه از جنگ. علت مهم هراس زنان از جنگ این است که تصور می‌شود طالبان از موضع شان در سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ نسبت به زنان، عقب‌نشینی نکرده‌اند. بیداری و روشنی که در ذهن نسل جدید در بیست سال گذشته اتفاق افتاده، در بین زنان بیم ایجاد کرده است. بیم همیشه برآمده از آگاهی‌ست و صلح از دو جهت برای زنان یک تهدید است: هم بیم است و هم خطر. بیم در درون خود ترسیدن است؛ زنان می‌ترسند که در نظام پس‌اصالح اگر من از درون بشکنم چه خواهد شد؟ اگر من آزادی اجتماعی نداشته باشم و اگر توانم به عنوان یک عنصر برابر اجتماعی در توسعه‌ی کشور خود نقش داشته باشم و اگر توانم درس بخوانم و کار کنم و اگر توانم آزادی‌های معقول و مبتنی بر چارچوب شریعت معتدل داشته باشم چه خواهد شد؟ این یک بیم است برای زنان. صلح، خطر هم دارد. خطر تهدیدی از بیرون است. اگر فردا طالبی آمد و یک زن را شلاق زد، آزادی‌های قانونی زنان را تحدید کرد، چه کسی مدافع حقوق آن زن خواهد بود؟ از همین رو، صلح برای زنان افغانستان هم بیم است و هم خطر. هم تهدیدی از درون است که روان شان را پریشان ساخته و هم تهدیدی از بیرون که ممکن است حضور اجتماعی شان را محدود کند. بله، ترس از صلح وجود دارد و علتش این است که ما نتوانسته‌ایم در همان کانتکست و بستی صحبت کنیم که طالبان با ما حرف می‌زنند.

**❓ اگر گفت‌وگوهای جاری به یک توافق سیاسی صلح منجر شود، جامعه‌ی جهانی به عنوان جوانب دخیل در پروسه‌ی صلح بر**



# در روند صلح روایت زنانه وجود ندارد

**عمل کرد طالبان در نظام پس‌اصالح نظارت خواهند کرد؟**

دو چیز را در نظام پس‌اصالح باید ازهم جدا کرد: طالبان و طالبانیزم. اگر به حمایت جامعه جهانی با طالبان صلح شود، یقین کنید که با آمدن طالبان، تفکر طالبانیزم گسترش پیدا خواهد کرد. ممکن مردی عضو گروه طالبان نباشد، نکتابی پوشد و ریشش را هم بتراشد، اما از لحاظ تفکر به طالبانیزم معتقد باشد. حتا اگر ظاهر مسایل حل شود و طالبان آزادی‌های زنان را بپذیرند که زنان در چارچوب شریعت حق آموزش و کار دارند تا روایت معتدل و میانه بین امارت و جمهوریت شکل بگیرد، بازهم معتقد باشید با آمدن این گروه در ساختار قدرت، طالبانیزم گسترش خواهد یافت. خیلی از کسانی که امروز به خاطر استیلای دموکراسی و حقوق بشر نمی‌توانند بر زنان خود ظلم کنند، در آن زمان خواهند توانست. چون طالبانیزم یعنی نهادینه بودن زن ستیزی. از یاد نبریم که روشن‌فکرترین مرد افغانستان هم بالاخره یک مرد افغانستان است و زن‌ستیزی در اکثریت مردان افغانستان وجود دارد. واقعیتی‌ست که حتا اگر ما پنهان کنیم بازهم وجود دارد. آمدن طالبان این واقعیت را از زیر به رو خواهد آورد. پس آمدن طالبان یک بعد قضیه است و گسترش طالبانیزم بعد دیگر قضیه که نمی‌شود انتظار داشت جامعه جهانی آن را نظارت و کنترل کند.

**❓ با توجه به امکانات فعلی دولت افغانستان و رویکرد جامعه‌ی جهانی نسبت به مسایل افغانستان، چه سازوکاری می‌تواند از گسترش و حاکمیت طالبانیزم پس از صلح جلوگیری کند؟**

با توجه به تجارب جهانی، بعید می‌دانم که در کمتر از چهار-پنج سال بتوانیم به نخستین پله‌ی صلح که توافق سیاسی باشد بالا شویم. وقتی شیوه‌نامه‌ی مذاکرات حدود هفتاد روز را در بر می‌گیرد، پس تفاهم روی حقوق زنان، حقوق بشر، قانون اساسی، آزادی بیان، نیروهای امنیتی افغانستان، حضور طالبان در نیروهای امنیتی، تکرر قومی-مذهبی-زبانی در کشور، مشارکت طالبان در قدرت و ساختار سیاسی آینده چقدر زمان خواهد برد. این‌ها مباحث کلیدی‌ست که هرکدام باید چند سال به بحث گذاشته شود. لذا فکر نکنم در چهار-پنج سال آینده به صلح دست یابیم، بلکه ما در روند صلح جاری خواهیم بود. در این مدت برای نهادینه‌سازی حقوق زنان وقت است. در این مدت باید دولت و مردم افغانستان بین کنش‌گران مدنی و فعالان حقوق زن و کسانی که حقوق زن برای شان یک پروژه‌ی اقتصادی است، تفکیک قایل شوند. دلالتان حقوق زن باید جای شان را به فعالان واقعی حقوق زن بدهند.

**❓ یکی از امیدواری‌ها این است که همکاران بین‌المللی افغانستان در جامعه‌ی خودشان به حقوق زنان باورمند هستند و با توجه به جنگ و مصارفی که در افغانستان کرده و مسؤولیتی که متوجه شان است، شاید نگذارند حقوق زنان قربانی صلح شود. شما رویکرد جامعه‌ی جهانی را نسبت به حقوق زنان و ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان چگونه بررسی می‌کنید؟**

✔️ جامعه جهانی طرفدار حقوق بشر هست و بارها تأکید کرده که ما روی مسایل زنان کنار نمی‌آییم و عقب‌نشینی نمی‌کنیم. به هر حال، هر کشوری منفعت سیاسی امنیتی خود را دارد. ایالات متحده امریکا بزرگ‌ترین حامی افغانستان است. اما هردو کاندیدای ریاست جمهوری امریکا (دونالد ترامپ و جو بایدن) گفتند که حقوق زنان جزیی از مسایل داخلی افغانستان است و ما سبک و سیاق حکومتداری و دموکراسی خود را بر هیچ کشوری تحمیل نمی‌کنیم. به هر صورت حمایت بیرونی خواهد ماند، اما حمایت بیرونی هرگز نمی‌تواند جاگزین یک تفکر ریشه‌دار و بستردار در داخل افغانستان شود. یک مشکلی که در بیست سال گذشته در افغانستان انجام دادیم این بود که ما زنان را ارتقا دادیم، اما طرز فکر مردان نسبت به زنان را ارتقا ندادیم. پول‌های زیادی وارد شد تا به زنان خیاطی و استقلال مالی را آموزش دهد، اما شوهر، پدر و برادر آن زن را آموزش ندادیم. اکنون یک زن آگاه یا نیمه‌آگاه مانده با مردانی که هیچ رشد نکرده و تفکر شان همان تفکر پیشین است. این اختلاف باعث ازبیدار طلاق، خودسوزی، خودکشی و خشونت‌های خانوادگی شده است. خیلی از پروژه‌های ویژه زنان به یک کنفرانس و پرنزیشن اکتفا کرد. هیچ کس در افغانستان به دنبال Outcome (نتیجه‌ی کار) نگشت، همه به دنبال Output (برونداد) بود. همیشه تلاش شد پروژه‌ای گرفته شود تا یک مقدر پولی به دست آید و در کنارش قطع‌نامه‌ای نیز صادر کردند که گویا از حقوق زنان دفاع کرده

و علیه خشونت کار کرده‌اند. اما هیچ‌گاه به دنبال این نرفتم که آیا مصرف چند لک دالر و صدور این قطع‌نامه باعث شده که یک مرد همسرش را لت‌وکوب نکند یا میزان خشونت‌ها علیه زنان کاهش یابد؟ این «داده» کم است که ما دنبالش نرفتم و در برونداد متوقف ماندیم. همین است که با نگاه کنفرانسی به مسایل زنان با وجود تخصیص پروژه‌ها و بودجه‌های هنگفت، اما هنوزهم در کابل زنی در آتش می‌سوزد، در دایکندی بیبی زنی بریده می‌شود و در قندهار پوست از بدن یک زن کنده می‌شود و در سراسر افغانستان خشونت با زنان جریان دارد. این‌ها همه به این خاطر بوده که یک استراتژی جامع و بومی در مورد زنان وجود ندارد. الگوبری از امریکا و ناروی و دیگر کشورها در افغانستان موفق نمی‌شود. این استراتژی باید در چارچوب فرهنگ و جامعه‌شناختی افغانستان بومی‌سازی شود؛ در غیر آن یک کالای وارداتی می‌شود.

زمانی که وزارت امور زنان تشکیل شد، اکثر مسایل مرتبط به زنان را از متون انگلیسی ترجمه می‌کردند، اما توانست گرهی از مشکل زن افغانستان باز کند؛ چون آن متن‌ها برای زن افغانستان نوشته نشده بود. با مشاوران خارجی در مورد زنان افغانستان استراتژی می‌ساختند. اصلن او نمی‌تواند درد زایمان یک زن نورستانی را در فضای بدون امکانات درک کند و یا زنان افغانستانی دو تابعه که نمی‌دانند یک زن اگر در دایکندی مریض شود یا درد زایمان بگیرد مجبور است ساعت‌ها روی حیوان چهارپایی برود تا به یک مرکز صحنی برسد و ممکن هیچ درمان نشود. زن دو تابعه که از لندن و واشنگتن می‌آید و از حقوق زنان افغانستان حرف می‌زند، معلوم است که هیچ درکی ندارد. او چه می‌داند زنی که در نورستان زایمان می‌کند قابله و دوا ندارد چه رسد به آزادی‌های مدنی. زنی که در کابل در خانه‌ی محافظت شده با بیست گارد و موتور زره زدنگی می‌کند، مشکلی ندارد، هیچ مردی حقوق او را نقض نمی‌تواند. زنی که پاسپورت امریکا و ویزای شنکن را دارد از درد زن افغانستانی چه می‌داند که مدافع حقوقش باشد؟ حتا اگر افغانستانی و یک تابعه باشد. زن می‌فدازدهی صلح چنین زنانی نمی‌توانند از درد زن افغانستانی بگویند و مدافع حقوق زنان افغانستان باشند. این‌ها گره‌های صلح است.

**❓ مسؤول درجه اول که باید امکانات فراهم کند تا زنان در روند صلح متن و محتوا و روایت خودشان را خلق کنند حکومت افغانستان است، آیا حکومت توانسته مسؤولیت‌هایش را ادا کند؟**

✔️ من فکر می‌کنم چند چیز باید به صورت نهادینه در افغانستان ایجاد شود: اول باید مطالعات زنان به صورت یک مضمون درسی از سطوح ابتدایی مکتب تا دوره‌ی دکترا ایجاد شود. وقتی در مکتب می‌خوانید «بابا آب داد» پس مادر چه داد؟ مادر در متون افغانستان برجسته‌سازی نشده است. به همین خاطر ما آموزش ندیدیم که به زن احترام بگذاریم. باید معرفت زنانه ایجاد شود؛ نه اینکه معرفت زنانه را زنان بنویسند، بلکه مردان هم بنویسند. نه فمینیسم، بلکه یک نگاه معتدل و افغانستانی نسبت به مسایل زنان ایجاد شود. ما تا هنوز به زنان آموزش دادیم که تو چنین حقی داری ولی نقض شده، اما باید به کسی که حشش را نقض کرده و آزادی کار و آموزش را از او گرفته هم باید آموزش داد. لذا باید به مردان در مورد حقوق زنان آموزش داده شود.

مسأله‌ی دوم؛ وقتی که حکومت از میان زنان کسانی را برمی‌گزینند که در ساختار سیاسی حضور داشته باشند، باید قوی‌ترین‌های شان را انتخاب کنند. در دو دهه‌ی اخیر ما شاهد بودیم

که از میان زنان ضعیف‌ترین‌ها وزیر، کیل و معین شدند. چون ضعیف بودند نتوانستند به همچنان خود خدمت کنند. وزیر امور زنان، وزیر معارف و دیگر وزیران پیشین کابینه را اگر بنگرید به ندرت زن توانا می‌بینید. اما این کشور در انحصار چهل و هفت زن نیست. یقین در این کشور زنانی قوی هستند که مورد حمایت حکومت و رهبران قومی و سیاسی قرار ندارند و طبیعتن به خاطر نداشتن کانال‌های ارتباطی، مورد حمایت جامعه جهانی هم قرار نمی‌گیرند.

باید روایت ما از مسایل زنان بر مبنای ارزش‌های افغانستانی و اسلامی بومی‌سازی شود و از این آدرس به مصاف طالبان برویم.

**❓ راهکار موثریت حضور زنان در روند صلح چیست؟**

✔️ در پروسه‌ی صلح، باید زنان دردکشیده به نمایندگی از زنان افغانستان بروند. زنان دردکشیده‌ی تعلیم یافته. ما با گروه طالبان باید از دریچه‌ی خودشان وارد مذاکره شویم. از دریچه‌ی دین و فرهنگ افغانستان. هرگونه حضور ضعیف زنان در ساختار سیاسی، هرگونه حضور پروژه‌ای زنان در مسایل مرتبط به زنان، بیش‌ترین آسیب را به زنان می‌زند و اعتماد عمومی به توانمندی زنان را ضعیف می‌سازد.

فعالان انجام ندهاده است.

در گزارش کمیته مدافعین حقوق بشر آمده است که از میان تمامی مدافعان حقوق بشر که پرسش‌نامه‌های این گزارش تحقیقی را پاسخ داده، ۶۰ درصد از اقدامات حکومت برای رفع تهدیدات علیه مدافعین حقوق بشر ناراض استند. در این جمع ۴۹/۵ درصد اقدامات حکومت را بد و ۱۸/۲ درصد بسیار بد توصیف کرده، اما ۲۸/۳ درصد گفته‌اند که اقدامات حکومت نظیر به امکانات شان متوسط است و ۲/۲ درصد دیگر اقدامات حکومت را خوب و ۲/۲ درصد نیز بسیار خوب خوانده‌اند.

در همین حال، شهرزاد اکبر، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر می‌گوید «جان و حقوق مدافعان حقوق بشر در افغانستان در خطر است.» به گفته‌ی او، در ۱۸ سال اخیر هفت کارمند این کمیسیون کشته شده‌اند.

او افزود که برای حفاظت از مدافعان حقوق بشر باید مکانیزم‌های حمایتی از این قشر تقویت شود.

رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر از ضعف در عملکرد حکومت در قبال حفاظت از مدافعان حقوق بشر ابراز نگرانی کرد و گفت که گاهی خود حکومت و نهادهای امنیتی علیه مدافعان حقوق بشر تهدید خلق می‌کنند و برای حفاظت از آنها در پایتخت کشور «حتی یک خانه امن وجود ندارد.» او ابراز امیدواری کرد که کمیسیون مشترک حکومت و نهادهای مدافع حقوق بشر بتواند مکانیزم‌هایی برای حمایت و حفاظت از مدافعان حقوق بشر ایجاد کنند.

اما مدافعان حقوق بشر از عملکرد نهادهای داخلی مدافع حقوق بشر نیز چندان راضی به نظر نمی‌رسند.

۳/۳ درصد از کسانی که در تهیه گزارش تحقیقی کمیته مدافعین حقوق بشر سهیم گرفته‌اند اقدامات نهادهای مدنی مدافع حقوق بشر را ۳/۳ درصد بسیار بد و ۹/۱ درصد بد توصیف کرده‌اند در حالی که ۵۲/۵ درصد متوسط گفته و ۳۲/۳ درصد خوب خوانده‌اند. از این میان فقط ۳/۳ درصد بسیار خوب توصیف کرده‌اند.

کمیته مدافعین حقوق بشر دریافته است که ۶۵ درصد مدافعان حقوق بشر پس از دریافت تهدیدات از نهادهای بین‌المللی درخواست کمک نموده‌اند.

با این همه، ذکیه عادل، معین امور اجتماعی وزارت عدلیه گفت که این وزارت تلاش دارد تا یک چارچوب حقوقی مشخص برای حمایت و حفاظت از مدافعان حقوق بشر در هماهنگی با مدافعان و نهادهای مدافع حقوق بشر و کمیسیون مستقل حقوق بشر ایجاد کند.

## ۸۴ درصد مدافعان حقوق بشر در افغانستان با تهدیدهای شدید مواجه‌اند

آقای پاولز نقش مدافعان حقوق بشر را در

تحقق دموکراسی مهم خواند و گفت که افغانستان در راستای ایجاد ساختارهای حقوقی و شکل‌گیری نهادهای مدنی مدافع حقوق بشر دستاوردهای خوبی دارد از همین رو ضرور است که از مدافعان حقوق بشر در این کشور حفاظت شود.

به گفته‌ی دکتر سیما سمر، رییس پیشین کمیسیون مستقل حقوق بشر، برای مدافعان حقوق بشر تعریف خاصی وجود ندارد. اما کسانی

اما ویدا احمد، عضو کمیته مدافعین حقوق بشر تأکید کرد که زودتر از همه، مدافعان حقوق بشر به امنیت جانی، ایجاد خانه‌های امن و امکانات مالی برای رسیدگی به قضایای عاجل ضرورت دارند.

آرنولد پاولز، رییس هیأت اتحادیه اروپا در افغانستان و ستیفین بروکنینگ، رییس دیپارتمنت صلح یوناما نیز بر حمایت اتحادیه اروپا و ملل متحد از حقوق بشر در افغانستان تأکید ورزیدند.

که عضویت نهادهای رسمی و مدنی حمایت از حقوق بشر را دارند، فعالان حقوق زن و روزنامه نگاران از مدافعان حقوق بشر هستند و لسی به صورت عام هرکسی که علیه شکنجه و تبعیض و علیه نقض حقوق انسانی افراد اعتراض می‌کنند و این رویدادها را مستندسازی و رسانه‌ای می‌کنند تا دادخواهی شود، در واقع مدافعان حقوق بشر هستند.

مدافعان حقوق بشر در افغانستان از جمله



حامیان حقوق زن و روزنامه نگاران با تهدیدهای جدی از جمله تهدیدهای امنیتی مواجه‌اند. در تازترین مورد، رحمت‌الله نیکزاد رییس اتحادیه خبرنگاران غزنی در شهر غزنی کشته شد و یوسف رشید، رییس بنیاد انتخابات عادلانه و شفاف افغانستان (فیفا) که یک نهاد مدنی است در کابل از سوی افراد ناشناس ترور شد.

در یک ماه گذشته هنوز یک هفته از مرگ مالهه میوند در ننگرهار نگذشته بود که فردین امینی، خبرنگار تلویزیون آریانا نیوز در کابل

رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر از ضعف در عملکرد حکومت در قبال حفاظت از مدافعان حقوق بشر ابراز نگرانی کرد و گفت که گاهی خود حکومت و نهادهای امنیتی علیه مدافعان حقوق بشر تهدید خلق می‌کنند و برای حفاظت از آنها در پایتخت کشور «حتی یک خانه امن وجود ندارد.» او ابراز امیدواری کرد که کمیسیون مشترک حکومت و نهادهای مدافع حقوق بشر بتواند مکانیزم‌هایی برای حمایت و حفاظت از مدافعان حقوق بشر ایجاد کنند. اما مدافعان حقوق بشر از عملکرد نهادهای داخلی مدافع حقوق بشر نیز چندان راضی به نظر نمی‌رسند.

## حضور کم‌رنگ و نبود اراده‌ی مسلکی سازی...

و امتیاز برای اشخاص مسلکی برخوردار نیست. بدین لحاظ حضور خبرنگاران مسلکی بخصوص زنان در رسانه‌ها کم‌رنگ است و زنان علاقمند کار خبرنگاری به خاطر امتیاز کم و مشکلات اجتماعی نمی‌توانند کار رسانه‌ای کنند.»

از سویی هم رسانه‌های محلی دایکندی شبانه به گونه‌ی زنده نشرات دارد و به دلیل نبود ترانسپورت منظم در شهر و یا وسایط نقلیه‌ی شخصی، دسترسی بانوان خبرنگار به دفتر رسانه‌ها محدود می‌شود که این نیز یکی از چالش‌های عمده سد راه بانوان خبرنگار در دایکندی پنداشته می‌شود.

و رییس شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی در دایکندی، دلیل نبودن خبرنگاران مسلکی زن در رسانه‌های دایکندی را در نبود امکانات، وضعیت بد اقتصادی رسانه‌ها، وجود عرف و عنعنات ناپسند و دیگر مشکلات اجتماعی زنان خلاصه می‌کند و می‌گوید: رسانه‌های محلی و سکتورهای خصوصی توانایی پرداخت معاش و امتیازات به اشخاص مسلکی را ندارد. از این رو استخدام خبرنگاران آماتور و رضا کار را ترجیح می‌دهند: «متأسفانه توقعات خبرنگاران مسلکی در رسانه‌ها بسیار بالا است و رسانه‌های محلی دایکندی که هیچ منبع تمویل ندارند، از توانایی پرداخت معاش

## زنی با داستان دردناک...

شده بود، فقط با یک پهلو می‌توانستم بخوابم... پیش از نه ماه گذشت و زمان بارداری طولانی شد.»

از اثر لت‌وکوب، طفل به دنیا نیامد، می‌روند شفاخانه و پرستاران زیادی می‌آیند تا ولادتش بدهند. این ولادت به سختی انجام می‌شود. دکتران که دلیل بی‌جا شدن کودکش را می‌پرسند، فامیل خسرش برای آن‌ها می‌گویند: عروس ما زیاد دوست دارد بخوابد، چون زیاد خوابیده، کودک بی‌جا شده است.

زمان همین‌گونه سپری می‌شده و لطیفه با جهانی از مسؤولیت همراه با شکنجه به زندگی ادامه می‌دهد. بارها حرف به حوزة می‌کشد و بارها فامیل عمه‌اش که حالا خشویش شده، وعده‌ی توقف خشونت را می‌دهند. اما هر بار همان آتش بوده و همان کاسه.

نظیفه ادامه می‌دهد: (ما پس از سه سال کابل برگشتیم. شوهرم بی‌خبر از من تمام وسایل

قابل ذکر است که به تعداد چهار رسانه‌ی شنیداری در قالب سکتور خصوصی و یک رسانه‌ی شنیداری دولتی در ولایت دایکندی فعالیت می‌کنند. نکته‌ی قابل تأمل اینجا است که اکنون هیچ رسانه‌ی تصویری و چاپی به گونه‌ی منظم در دایکندی فعالیت ندارد، صرف یک نشریه تحت عنوان دوهفته‌نامه‌ی دایکندی از سوی اطلاعات و فرهنگ ولایت دایکندی چاپ می‌شود. با وجود تمام این موانع و مشکلات سد راه خبرنگاران، رسانه‌های محلی دایکندی در امر اطلاع‌رسانی تاجایی پاسخگوی نیازمندی‌های مردم بوده‌اند.

شوهرش از ناچاری به سوی ایران روان می‌شود. این بار لطیفه می‌تواند در خانه‌ای کار کند و امرار معاش کند. آهسته آهسته قرض‌ها را می‌پردازد و با زندگی‌اش همین‌گونه ننگان‌نگان راه می‌رود. شوهرش جز چند تماس تلفونی در اوایل رفتنش به ایران دیگر هیچ تماسی نمی‌گیرد و کمکی به او نمی‌کند.

لطیفه این بار چهاره‌ای نمی‌بیند و خواهان طلاق می‌شود. با برادر شوهرش می‌گوید که دیگر توان ندارد این‌گونه ادامه بدهد. زمانی که شوهرش این را می‌شنود، دوباره برمی‌گردد. اما این بار خیلی خشن‌تر می‌شود، چون با مواد مخدر تازه‌ی دیگر نیز عادت کرده است. به گفته‌ی لطیفه: من روزانه وظیفه می‌رقم و شب‌ها که برمی‌گشتم از من پول می‌خواست. من چون نمی‌توانستم هرش پول بدهم، شکنجه‌ام می‌کرد. با درخواست طلاق موافقت نمی‌کرد.

آخرین بار که شوهرش با چاقو قصد کشتنش را می‌کند، لطیفه پی می‌برد که دیگر راهی برای ادامه دادن نیست. فردای آن‌شب از دفتر مستقیم به خانه‌ی پدرش می‌رود و با سپری شدن چند روز با تلاش ریش‌سفیدان موفق به گرفتن طلاق می‌شود.

کشته شد. در حالی که پرونده‌ی قتل الیاس داعی خبرنگار رادیو آزادی در هلمند هنوز بررسی نشده، خانواده‌ی یما سیاوش از گویندگان پیشتاز کشور که در کابل هدف انفجار قرار گرفته بود به شورای امنیت ملل متحد شکایت کرده است تا برای جلوگیری از کشتار خبرنگاران و فعالان مدنی در افغانستان چاره‌ای بسنجند و حکومت را وادار سازند تا به این پرونده‌ها رسیدگی شود. اما حکومت افغانستان گروه طالبان را عامل اصلی این رویدادها می‌داند و امرالله صالح، معاون اول ریاست جمهوری حدود یک‌ونیم ماه قبل به نقل از گزارش‌های اداره امنیت ملی اعلام کرد که طالبان جامعه مدنی را هدف قرار می‌دهد تا جنگ روانی را شدت ببخشند.

## زنان در مسیر...

می‌کردند.

زنان پزشک (حکیمه‌ها) (۴) زنان بومی را در بیمارستان کشوری در قاهره معالجه می‌کردند، و کودکان را در بیمارستان یا در منازل شخصی (از جمله منازل طبقات اجتماعی مرفه) واکسین می‌کردند، تقریباً هر ماه ۶۰۰ کودک در بیمارستان کشوری واکسین می‌شدند، در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، دولت اقدام به ایجاد مراکز قرنطینه در بنادر نمود و حکیمه‌ها مسئول معاینه بدنی زنان شدند. در ضمن، آنان امر صدور گواهی علت مرگ را که برای طرح برنامه‌های پیشگیری کننده ضروری بود برعهده گرفتند. مفید بودن کار این زنان (حتی اگر برنامه واکسیناسیون به مورد اجرا درآمده توسط آن‌ها به عنوان تنها معیار در نظر بگیریم) بسیار زیاد بود. از این گذشته، حضور فعال آنها در جامعه به اشاعه تصورات مربوط به ارزش آموزش و پرورش زنان و توانایی آن‌ها برای انجام کارهای حرفه‌ای به طرز شایسته و با کفایت کمک نمود. علاوه بر طبابت، برخی از این زنان مدرسین مدارس گردیدند که خودشان از آن‌ها فارغ تحصیل شده بودند. یکی از مدرسین، جلیله تامرهن (۱) (وفات ۱۸۹۰) مدیر مدرسه مامایی شد، و در ۱۸۷۱ تجربیات خود در مامایی را به صورت کتابی درسی منتشر ساخت.

## چانه زنی‌های...

عروس می‌گفت هرچه مصرف کردی برای پسر خود مصرف کردی، ربطی به آنان ندارد.

اما پدر دامان فخرست می‌کرد که پنج لک تویانه داده است، از این پول هیچ مصرفی به چیزیه و عروسی دختر نشده است. همه را مصرف زندگی و خانه‌ی خود کرده و این گفت‌وگو داغ‌تر شد، حتی نزدیک بود زد و خورد فزکی هم بشود. گپ‌ها به جاهای باریک‌تر و جزئیات که نباید اظهار می‌شد کشید، اما با وساطت و دخالت حاضران محفل و تبدیلی وکیل عروس، مراسم ادامه پیدا کرد. با فشار زیاد وکیل جدید از حویلی گذشت، اما مقدار پول نقد و طلا که از سوی وکیل قبلی تعیین شده بود، بحث ناپذیر و غیر قابل گذشت می‌نمود.

من که به عنوان ناظر، شاهد این ماجرا بودم، دیدم که در نبود دختر و ممکن در عدم رضایت وی، در مورد آینده و سرنوشتش چنین چانه زنی‌های می‌شود، بحث‌های که در آن مجلس صورت گرفت، مرا به فکر واداشت که این‌گونه برخوردها چقدر تأثیر منفی روی زندگی مشترک و طرف خواهند گذاشت؟ چرا در طول این ماجرا، داماد خاموش بود و اصلن مداخله نکرد؟ آیا وقت آن رسیده است که باید در امر ازدواج دو طرف که می‌خواهد زندگی مشترکی را آغاز کند تصمیم‌گیری کنند و تصمیم‌گیر اصلی آنها باشند و اجازه ندهند خصوصاً دختران که اشخاص دیگری در مورد زندگی آینده شان تصمیم نادرست اتخاذ کنند.

